

و علم آدم الالهة كلها دلالت بر جمعیت مذکور میکنند
 و چون بیک نظر کنی فوس ظاهر وجود و ظاهر علم را باطنی
 و ظاهر این حقیقت انسانیست یعنی که جمیع حقایق الهی
 و کونی را در خود است و جمیع اجزا و قوای روحانی اوست
 و او کسب جمعیت کل جموعت پس سجود ملائکه او را خضع
 جزو باشد مگر کل خود را یعنی حقیقت انسان را اما اجناس
 عالیة صفات حق مثل حیوة و علم و ارادت و قدرت
 حقایق ایشان هم درین برزخ ثانی انسانی ثابت است
 و هر یکی بر دیگری مشتمل باشد که غیر از امان برزخ که
 یعنی الاعدیة و الواحدیة است باعتبار راجعیت او مگر یکی
 اول را حقیقت محمدیست علیه الصلوة والسلام
 و این برزخ ثانی چنانچه گفته شد صورت اوست و
 حقایق دیگر که احاطان از انبیا علیهم السلام هم درین
 برزخ ثانی ثابت است بل عین اوست چنانکه حقیقت محمدی
 عین برزخیت کبری است و آن برزخیت کبری که
 قاب فوسین احدیت و واحدیت است غایت موانع مجاز
 است علیه السلام و او را فی اشارت با کمال نورانی

احدیت و واحدیت بواسطه انکسار برزخ که سبب
 انقسام دایره بود بنورین در سلطوت نور بجلی ذات
 و آن برزخیت ثانی صوری که قاب فوسین ظاهر وجود
 و ظاهر علمت غایت موانع انبیا دیگر علیهم السلام
 و نسبت با ایشان نیز فوسین ظاهر وجود و ظاهر علمت
 می کرد که بجلی ذاتی که با ایشان مخصوص است عینیت
 از ان احدیت بواسطه اختفای برزخیت در شدت
 ظهور نور بجلی لکن حکم علیه کبری از اتهامات صفائی که خطاب
 ایشان در برزخ ثانی واقع است که از آن غلبه در کتب
 و احکام و ادوار و مشرب ایشان ظاهر است و سخن
 سوسین دایره و ابرار آن ثابت بر همین اقتضای کتب که
 وقت عزیزت و کاری هم ترازین
 در پیش است و الله یقول
 الحق و هو الباقی
 البقیل
 عم